

# ماکیاولیست

## وحدت "آری"

### اما دروغ گفتن برای وحدت "خیر"!

شاید هیچ جمله ای در سیاست مشهورتر از این نباشد "هدف وسیله را توجیه می‌کند." این جمله خلاصه و جوهره‌ی سیاست ماکیاولیستی است. مهم نیست شما خود را چپ معرفی کنید یا راست اگر به گرفتن قدرت سیاسی به هر قیمتی نظر داشته باشید ماکیاولیست هستید.

مهم نیست جوان باشید یا پیر، مذهبی باشید یا لائیک،... راه و روش ماکیاولیست‌ها یکسان است. دروغ گفتن برای آن‌ها هم هدف است هم استراتژی. این روش تازه اختراع نشده است همیشه بوده است. برای اینکه از تاریخ درس بگیریم نگاهی به گذشته بکنیم و ببینیم چه جریان‌هایی در بین آن‌هایی که خود را از پیروان مارکس می‌دانستند و مذهبی‌هایی که خود را رادیکال و مترقی می‌دانستند یا ناسیونالیست‌هایی که خود را وطن‌پرست می‌دانستند... این شیوه را در انقلاب بهمن به کار بستند و این بلای مخوف را بر سر مردم آوردند.

در سال ۵۷ و سال‌های پس از آن این تنوری ماکیاولیستی وجود داشت که "ما می‌دانیم خمینی مرتجع است اما عکس او را تا ماه بالا می‌بریم تا شاه را

سرنگون کنیم و بعد در بین آن‌ها نفوذ کنیم و قدرت را به دست گیریم" از شما می‌پرسم کسانی که اعتقاد دارند "دین افیون توده‌هاست" و حتماً اعتقاد دارند که آخوندها و کشیش‌ها و خاخام‌ها و مغ‌ها... قاچاقچیان موادمخدر هستند. پس چگونه است که این قاچاقچیان را مبارزان مردمی و ضدامپریالیست برمی‌شمارند؟

کسانی که "علی" را مظهر درستی و عدل و صداقت می‌دانند چگونه آقای شاهرودی را "آزاده" می‌خوانند؟ و می‌گویند: "آقای شاهرودی بسم‌الله بچه‌های وب‌لاگستان یا علی" آیا باور کنیم بعد از مدت‌ها که مجتبا در زندان است و هیچ برای او نکرده‌اند ناگهان خواب نما شده‌اند و در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری به فکر او افتاده‌اند و دارند دست آقای شاهرودی را می‌بوسند تا دوستی را نجات دهند؟

خط فکری این‌ها مشخص است: دروغ بگویید با شیطان دست بدهید تا در قدرت سیاسی سهم شوید. دروغ‌گویی برای این‌ها استثنا‌ی ناشی از اشتباهی تاکتیکی نیست قاعده‌ی استراتژیک است.

به بازیگران کار نداشته باشیم بازی را بشناسیم. هر کس گفت "دروغ" بگوییم تا به فلان هدف برسیم. یا جوان زندانی را وسیله قرار دهیم تا تنور انتخاباتمان را گرم کنیم یا حزب و دارودسته‌ی‌مان را مشهور کنیم یا تسبیح بچرخانیم تا بین جوانان مذهبی جا باز کنیم... ماکیا ولیست است.

اما راه و روش ما چه باید باشد: "در همه حال راست گفتن." باید یاد گرفته باشیم که قدرت سیاسی اگر آگاهی پشت‌اش خوابیده باشد سلاح برنده‌ی بی‌است که نخست سر خودمان را خواهد برید. "انقلاب" یا "اصلاح" بدون رشد آگاهی و ترویج حقیقت فاجعه‌ است؛ فاجعه‌ی بی‌که ما در همین عمر کوتاها مان

یک بار انقلاب اش را تجربه کردیم یک بار جنبش اصلاح طلبانه اش را و دیدیم که هر دو بن بست بود.

آخرین پاراگراف "مانیفست کمونیست" با این جمله آغاز می شود: "کمونیست ها از مخفی داشتن آراء و نظرات خود بیزارند." و این در حالی است که آخرین جمله ی پاراگراف قبل اش چنین است: "کمونیست ها، در همه جا برای وحدت و توافق احزاب دموکرات کشورهای سراسر جهان کوشش می کنند."

جمع این دو حرف این است: وحدت "آری" اما دروغ گفتن برای وحدت "خیر"!

نویسنده این مقاله برای ما نامعلوم می باشد.

از سایت شبج- اردیبهشت ۱۳۸۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری